

نگرش ژئوپلیتیکی بر جهانی شدن سیاستهای جهانی

دکتر یوسف زین العابدین^۱

چکیده

در سالهای اخیر پدیده جهانی شدن به موضوع روز و مرسوم محافل علمی و عمومی جهان تبدیل شده. در این راستا اگر هویت های فضایی خود را در طول تاریخ با دید حرکت از گروه خانواده به هویت قبیله ای - محلی به صورت ملی و دولت - ملت بررسی کنیم. این سؤال پیش می آید که آیا این روند در قرن بیست و یکم نیز ادامه خواهد داشت؟

جهانی شدن در عرصه های فرهنگ، اقتصاد و سیاست به مفهوم دنیایی به ظاهر بی حد و مرز است که در آن می توان بدون ممنوعیت و محدودیت از نظر زمان و مکان به فعالیت پرداخت در این شرایط فضای ژئوپلیتیک امروز با دو رویه به ظاهر متضاد محلی شدن تقویت شده، در مقابل جهانی شدن با هویت فرهنگ غربی که به طور همزمان در حال تکوین است مواجه می باشد.

^۱ - استادیار گروه جغرافیای انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

واژگان کلیدی: جهانی شدن، محلی شدن، سیاست جهانی، ژئوپلیتیک، هویت.

۱. مقدمه

در راستای تداوم امواج زندگی بشری، هم اکنون در عصر شکل‌گیری موج سوم یا انقلاب ارتباطات الکترونیکی (اطلاعات) به سر می‌بریم. در این موج شاهد میزان و وسعت تحولاتی به مراتب فراتر از انقلابات کشاورزی و صنعتی در جوامع بشری خواهیم بود که منجر به از بین رفتن فضا و زمان در روابط افراد در سطح جهان می‌گردد. آنچه در آینده به عنوان نتیجه موج سوم رخ خواهد داد، جهانی شدن در ابعاد اقتصاد، ارتباطات، سیاست و فرهنگ خواهد بود.

جهانی شدن به این معنا برای تمام کشورهای دنیا منافع و معایبی در بر خواهد داشت و به نسبت توسعه یافتگی در هر کشوری منافع بر معایب می‌چربد. در این راستا کشورهای توسعه یافته که منشأ این حرکتند. به منظور حداکثر بهره‌برداری از این روند سعی در تحصیل الگوهای خود بویژه در زمینه فرهنگ معنوی بر کشورهای جنوب دارند و با هدف جهانگرایی سعی در تعریفی از جهانی شدن به معنای یکسان‌سازی ملت‌ها خواهند داشت. اما هویت ملت‌ها جهان‌گرایی مد نظر آنان را به چالش فرا خواهد خواند.

۲. مفهوم جهانی شدن

در بسیاری از متون آکادمی لغاتی مثل جهانی (global)، بین‌المللی (international)، فراملیتی (transnational)، چندملیتی (multinational) و عالم‌گیر (World Wide)

اغلب مترادف و جایگزین هم به نظر می‌رسند. اما کاربرد و استعمال آنها با هم متفاوت است. بطوریکه واژه بین‌المللی معمولاً اشاره به روابط دولت- ملت‌ها دارد در حالی که واژه چند ملیتی بیشتر برای اشاره به روندهایی که فراتر از هدف و کنترل ملی دارد به کار گرفته می‌شود و یا از همکاری در مقیاس جهانی در حول سازمان ملل متحد به عنوان فراملیتی از آن یاد می‌شود که در این مورد واژه (transnational) استفاده می‌شود، اما واژه جهانی واژه‌ای است که از لحاظی قدیمی به نظر می‌رسد مانند همبستگی ملت‌ها، حقوق بشر، اصل برابری انسانها و.. که ریشه در اندیشه و عقاید علما و دانشمندان قدیم دارند و از جهتی جهانی‌شدن مقوله‌ای است نو که به تدریج وارد محافل علمی شده است. به عقیده رابرت سن ۸۷، ۱۹۹۲ (Robertson, R) این مفهوم تا اواسط دهه ۱۹۸۰ اعتبار علمی نداشته است و از آن به بعد کار برد آن جهانی شده است.

امروزه جهانی‌شدن در قلب نظریه‌ها و مباحث علوم انسانی و اجتماعی قرار گرفته است. جهانی‌شدن طی سال‌های اخیر جایگزین بین‌المللی شدن، شده است. زیرا جهانی‌شدن در تحلیل روابط متقابل فراسوی مرزها بسیار گویاتر از بین‌المللی شدن است. مباحث مربوط به حوزه ژئوپلیتیک عمدتاً شامل جنبه‌های تاریخی و تکنولوژیکی فرهنگ و اشکال مختلف سیاسی و اقتصادی ناشی از جهانی‌شدن می‌باشد (دادس، کلاوس، ۱۳۸۳، ۶۳).

در این شرایط مکانها و مردمان به درون فضای سیاسی- اجتماعی یکدیگر وارد شده‌اند. نقل و انتقالات در سطح جهانی حاکمیت دولت‌ها را به مخاطره انداخته است. این امر

موجب شده که دولت‌ها و جوامع مشکلات بزرگتری را نسبت به زمانی که آنها به امورات خود در چارچوب قلمرو ملی‌شان احاطه داشتند، پیش‌رو داشته باشند. بنابراین از نظر ژئوپلیتیکی نظریه پردازان، جهانی‌شدن را در سه گروه ذیل مورد مطالعه قرار می‌دهند:

۱- جهان‌گرایان افراطی (**extremist**): طرفداران این نظریه مانند والرشتاین (Wallerstain) معتقدند که عصر دولت به عنوان یک بازیگر در سیاست جهانی به پایان رسیده و ظهور بازار جهانی اقتصادها را غیرملی و راه را برای شبکه‌های فراملیتی تولید و تجارت هموار کرده است، نیروهای جدید اقتصاد جهانی باعث ایجاد اشکال جدیدی از سازمانهای اجتماعی، مراجع سیاسی فوق ملی و سازوکارهایی شده است که در نهایت جایگزین ساختار قدرت جهان کنونی می‌شود. این نیروها موجب بروز فاصله شدید میان اغنیا و فقرا خواهد شد که البته به عقیده آنها این یک دور گذر است.

۲- شکاکان (**sceptic**): شکاکان جهانی‌شدن را صرفاً یک افسانه می‌دانند. آنها با استفاده از آمار ادعا می‌کنند که همگرایی اقتصادی در اواخر قرن نوزدهم بسیار بیشتر از امروز بوده است. از نظر آنها دولت‌ها نه تنها در حال از دست دادن قدرت خویش نیستند، بلکه معمار بین‌المللی شدن جدید جهان نیز می‌باشند.

از این‌رو، دولت‌های حاکم هنوز هم از عناصر تشکیل‌دهنده روابط ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند و تصمیمات آنها همچنان بیشترین تأثیر را بر عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دارند (برادن، کتلین و فرد شلی، ۱۳۸۳، ۲۸۰).

۳- تحول‌گرایان (Revolutionists): پیشگامان این نظریه معتقدند که جهانی‌شدن نیروی محرکه اصلی در پشت تغییرات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سریعی است که در حال شکل‌دادن مجدد به جوامع مدرن و نظم جهانی هستند. این نظریه نسبت به دو نظریه قبلی به واقعیت جهانی‌شدن نزدیکتر است و بر اساس آن با چالشها و فرصتهای جدیدی مواجه هستیم.

از این رو، طبق نظر آنها کسانی که معتقدند دوران دولت-ملت سپری شده، اشتباه می‌کنند. دولت-ملت‌ها هنوز هم قدرتهای زنده و پویایی هستند، حتی به جهاتی می‌توان گفت که دولت-ملت‌ها نه تنها تضعیف نشده‌اند، بلکه اهمیت بیشتری یافته‌اند (روزنامه بهار، ۱۳۷۹، ۸).

جهانی‌شدن، فرصتها و چالشها

به عقیده پل والر (Paul Valleri) دو پدیده جهان را تهدید می‌کند نظم و بی‌نظمی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق (پایان جنگ سرد) در آخرین دهه قرن ۲۰، نظام تک قطبی تحت رهبری آمریکا، دوران نوینی در تئوری‌سازی و نظریه پردازی در محافل دانشگاهی غرب، مخصوصاً در آمریکا آغاز شد. از جمله تئوریهای جنجال برانگیز، طرح نظم نوین جهانی از سوی جورج بوش پدر بود (روزنامه کیهان، ۱۳۷۲، ۶).

می‌دانیم که بشر امروزی از روزهای آخر قرن ۲۰ شاهد گسیختگی، شکست و بازسازی کلی نیروهای ژئواستراتژیک و اشکال اجتماعی و عوامل اقتصادی و ساختار فرهنگی است

و به عقیده دکتر پیروز مجتهد زاده: امروزه آنچه که در روابط بین الملل اهمیت یافته است تئوری هرج و مرج است (مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۱، ۴). یعنی برای جهان از پیش هیچ برنامه‌ای نمی‌توان تعیین و تنظیم کرد.

در نظام نوین جهانی احساس خطر و هرج و مرج جای امیدهای بزرگ را می‌گیرد. امروز می‌دانیم که نظام نوین جهانی مرده زائیده شد و پیش از زادن مرد. جوامع ما همان گونه که در گذشته و طی دوران گذر از خود پرسیده‌اند، بار دیگر این سوال را مطرح می‌کنند که آیا به سوی هرج و مرج می‌رویم؟ (رامونه اگناسیو، ۱۳۷۷، ۱۱).

عدم ثبات و اطمینان از پیامدهای نظام نوین جهانی است که جنبه‌های مختلف آن در اینجا به اختصار توضیح داده می‌شود.

محلی شدن (Localization):

محلی‌گرایی احساسی است که در درون انسانها در ارتباط با محیط زندگی به عنوان واقعیتی ادراکی که از آن به محل، محلی یا محلّیت تعبیر می‌شود، پدید می‌آید. در واقع محلی‌گرایی نیرویی است که در وجود انسان براساس درک از محل و محیط زندگی خود شکل می‌گیرد و وفاداری خود را در محل نسبت به ارزشهای آن تقویت می‌کند. به طوری که فرد از امور محلی متأثر شده و علایق و منافع محلی را بر ملی ترجیح می‌دهد. واژه محلّیت (locality) نیز به مکانی گفته می‌شود که ساختار و آرمان داشته و به دلیل

برخورداری از ویژگیهای اجتماعی- سیاسی استقلال نسبی دارد و اساس دولت محلی را تشکیل می‌دهد .

بنابراین خصیصه‌های محلی- ناحیه‌ای در فضای جغرافیایی و کارکردهای آن می‌تواند به شکل‌گیری یک واحد متجانس و منسجم فضایی در سطح زمین بینجامد، که انسانهای ساکن محیط طبیعی و عناصر کالبدی و نظامهای فضایی، آن را به یکدیگر پیوند می‌دهد و مجموعه واحد هویت‌دار و متمایزی از واحدهای مجاور آن را پدید می‌آورد که اساس تشکیل سازه اداری- سیاسی دموکراتیک محلی را براساس خواست و تصمیم سکنه آن فراهم می‌کند. زندگی انسانها در چنین فضا و مکان متمایز و اختصاصی به شکل‌گیری الگوی تعاملات چند جانبه و احساس همبستگی درونی بین آنها و پیدایش تمایل به ارزشها و منافع مشترک محل زندگی و نیز رشد آرمان خودگردانی محلی در اموری که به زندگی عمومی مردم مربوط است منجر می‌شود(حافظ نیا، محمدرضا و مراد کاویانی، ۱۳۸۳، ۴۲).

چشم انداز تحولات جهانی شدن

جهان دو قطبی، جهانی بود بر پایه تمرکزگرایی (concentration) که در آن دولت‌ها با استفاده از ابزارهای ایدئولوژی و میلیتاریستی بر ملتها حاکم بودند. اما با از بین رفتن نظام مذکور، جهان رو به کثرت‌گرایی^۱ (pluralistic) می‌رود و دولت‌ها با تأکید بر ویژگی‌های فرهنگی خاص خود هویت (Identity) خویش را پیدا می‌کنند. چون آنچه حقیقت دارد

۱- ر.ك. مك لنن، گرگور، کثرت‌گرایی، ترجمه نسرین طباطبایی، ۱۳۸۰

اینکه واقعیت یافتن یکپارچگی سیاسی جهان بشری در جهان قابل پیشبینی و عملی نیست. اگر در آینده‌ای غیرقابل پیشبینی یکپارچگی سیاسی جهان بشری واقعیت یابد بی‌تردید این یکپارچگی در برگیرنده تفاوت‌های هویتی نخواهد بود. چرا که: جداگانه بودن نسبت به دیگران و سربلند بودن از جلوه‌های زندگی ویژه، خود ماهیت ذاتی هر گروه انسانی است. بنابراین جهانی‌شدن با قطعه قطعه شدن ملتها و فرهنگها همراه است که می‌توان آن را پدیده محلی شدن نامید. فرایندی که ملتها بنا به امکانات و ویژگیهای خاص خود قدرت پیدا نموده و سرنوشت سیاسی خود را تعیین می‌کنند. به طور خلاصه دلایل ظهور این پدیده عبارتند از:

۱- ناتوانی دولت‌های مرکزی در عملی کردن اجرای امر توسعه

۲- بهبود آموزش و پرورش، بالا رفتن آگاهی‌های قومیت‌ها (بوسیله ارتباطات)، تمرکز قومیت‌ها در شهر

۳- فرایند جهانی‌شدن روز به روز از تفاوتها و تمایزات فرهنگی جهان می‌کاهد و این امر موجب ایجاد یک نوع خلأ می‌شود، فقط با احساس به یک محل متعلق بودن و تأکید بر نیروی آیکنوگرافی (ارزشهای معنوی) می‌توان آن را پر کرد.

از این رو، به نظر نمی‌آید که افول دولت‌های ملی به عنوان ساختار اصلی تشکیلات

سیاسی جهان در آینده نزدیک جایی داشته باشد. در شرایطی که فرایندهای محلی و جهانی

به طور روزافزون دولت‌های ملی را به چالش می‌خوانند، در حالی که مفهوم کثرت‌گرایی فرهنگی جایگاه و هویت‌های فرهنگی و

از این رو، به نظر نمی‌آید که افول دولت‌های ملی به عنوان ساختار اصلی تشکیلات سیاسی جهان در آینده نزدیک جایی داشته باشد. در شرایطی که فرایندهای محلی و جهانی به طور روزافزون دولت‌های ملی را به چالش می‌خوانند، در حالی که مفهوم کثرت‌گرایی فرهنگی جایگاه و موقعیتی برای خود یافته است، شواهد دال بر آن است که هویت‌های فرهنگی و سیاسی همچنان بطور گسترده در بطن یک جامعه فرضی ملی ابراز می‌گردد (جانستون، آرچی، پیتر جی تیلور و مایکل جی واتس، ۱۳۸۳، ۱۶۹).

پیامدهای جهانی‌شدن

۱- بعد فرهنگی

آیا فرهنگ جهانی (word culture) بر چندفرهنگی (multi culture) در جهان چیره خواهد شد؟ به بهانه مدرنیته، همه چیز را تابع یکنواختی بی‌خاصیتی کرده‌اند و در همه جای جهان از یک گوشه زمین تا گوشه دیگر آن، سبک زندگی یکسان، سایه افکنده است (رامونه اگناسیو، ۱۳۷۷، ۵۳).

از لاپاز (Lapz) تا اوآگادوگو (Ouagadougou) از اران (Oran) تا آمستردام، همان فیلم‌ها، همان سریال‌های تلویزیونی، همان اخبار، همان ترانه‌ها، همان شعارهای تبلیغاتی، همان لباس‌ها، همان اشیاء، همان اتومبیل‌ها، همان شیوه شهرنشینی، همان معماری و همان

آپارتمان‌هایی که غالباً هم به یک شیوه تزئین و مبلمان می‌شوند ... در محله‌های مرفه شهرهای بزرگ جهان، لطف تنوع، در اثر حمله‌های برق‌آسای استانداردها، یکنواخت و یکپارچه‌سازی و هماهنگ‌سازی، از بین رفته و فرهنگ جهانی همه جا را گرفته است. اما بطور روزافزون در برابر این یکنواخت‌گرایی، فرهنگ ملت‌های مختلف علاوه بر اینکه از بین نرفته تقویت نیز می‌شود و روز به روز بر تعداد جهش‌های هویتی سنتی افزوده می‌گردد. سنت‌گراها و بنیادگراها مفهوم تجریدی مدرنیته را به دور می‌اندازند و در پی ریشه‌یابی به متون بنیادگرا روی می‌آورند، ملی‌گرایی باز احیا می‌شود و احساسات و عواطف را پیرامون گرایش‌های فرهنگی خرافی تهییج می‌کند.

از این‌رو، امروزه ملتها با پدیده جهانی‌شدن که به معنای آشنا شدن با فرهنگ‌های دیگر و احترام گذاشتن به آراء و نظریه‌های دیگران است (کیهان فرهنگی، ۱۳۷۹، ۱۲) مشکل چندانی ندارند، بلکه مشکل اساسی ملیتها و قومیتها امروزه با پدیده جهانگرا است که می‌خواهد دیگران را نفی کند و در فرهنگ‌های دیگر نفوذ نماید و محل برخورد ایدئولوژی‌ها باشد.

برجسته‌ترین نمود سیاسی جهانی‌شدن سقوط نظام‌های تمامیت‌خواه و اقتدارگرا، گرایش به دموکراسی و تکثر و پلورالیسم سیاسی و احترام به حقوق بشر است. به قول ایمانوئل والر شتاین: فرهنگ همواره شمشیری دو دم بوده است. اگر قدرتمندان بتوانند

با تبدیل مصادره‌هایی که انجام می‌دهند به رسوم آنها مشروعیت بخشند، ضعیفان هم می‌توانند با توسل به مشروعیت همین رسوم در برابر مصادره‌های جدید و متفاوت مقاومت کنند. این نبرد مطمئناً نبردی نابرابر است، اما اینطور نیست که هیچ تأثیری نداشته باشد. آنچه درباره تاریخ سیاسی نظام نوین جهانی، آن‌گونه که در وجهه تاریخی‌اش ظاهر شده، مهم است، استفاده بیشتر و هم مؤثرتر ستم‌دیدگان از آن چیزی است که می‌توان آن را مقاومت فرهنگی خواند. البته، مقاومت فرهنگی مضمونی ثابت است (Wallerstein, I, ۱۹۷۴, ۶۷).

به همین دلیل است که رئیس وقت کمیسیون اروپا در سالهای ۱۹۸۵-۱۹۹۴ در واکنش به نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون، معتقد است که درگیری آینده بوسیله عوامل فرهنگی شعله‌ور خواهند شد. بنابراین غرب نیاز دارد که نسبت به باورهای مذهبی و فلسفی دیگر تمدن‌ها و شیوه نگرش دیگر ملت‌ها نسبت به منافعشان شناخت عمیق‌تری پیدا کند و مشترکات موجود فرهنگ‌شان را بشناسد. زمانی که ما از فرهنگ سخن می‌گوئیم سه بخش بیش از همه برجسته می‌گردد:

۱- بخش شناختی

۲- بخش هنجاری

۳- بخش آداب و رسوم

این بخش‌های سه‌گانه فرهنگ، به علت پیشرفت‌های روز افزون در زمینه‌های مختلف و همچنین افزایش شناخت بشر از مقوله حیات، مشترکات خود را افزایش داده‌اند. جهان

اکنون کوچک و به هم فشرده است، بوسیله تلویزیون و دسترسی به اینترنت می‌توانیم در محل یک حادثه حضور یابیم و از چند و چون آن مطلع شویم. پیشرفت‌های فنی مانند کابل نوری، ریز کامپیوترها و پنخس ماهواره‌ای انواع رویدادها و مسابقات جهانی، فاصله‌ها را بسیار کاهش داده است و همه این تحولات به همگونی‌ها و تشابه آرمان‌ها در میان افراد بشر کمک می‌کند (خلیل زاد، زالمی و یان لسر، ۱۳۷۹، ۴۲).

۲- بعد اقتصادی :

رایج‌ترین دیدگاه جهان‌گستری از آن اقتصاددانان است که بر پایه همبستگی بیش از پیش اقتصادی و ادغام همه اقتصادهای ملی در یک اقتصاد جهانی و در محدوده بازار سرمایه داری به آن می‌نگرند (رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۰، ۵۹).

ابعاد اقتصادی جهانی شدن در موارد زیر نمایان می‌گردد:

۱- حرکت آزاد سرمایه در سطح جهانی

۲- کشش بازار آزاد در سطح جهانی

۳- مبادلات بدون مانع بازرگانی در جهان (مجتهد زاده، پیروز، ۱۳۷۹، ۹۰).

از طرفی دیگر، با بررسی کارکرد روندهای کنونی اقتصاد جهانی به نظر می‌رسد اقتصاد نوین اطلاعاتی که بر بهره‌وری از اینترنت و فن‌آوری اطلاعات متمرکز است در

مقیاسی جهانی عمل می‌کند. با وجود این مفهوم جهانی شدن مورد حمله متهورانه بویژه از سوی استفن کوهن^۱ قرار گرفته است (Cohen, Stephen, ۱۹۹۰, ۳۲).

افزون بر این، به درستی ادعا می‌شود که نفوذ در بازار دو طرفه نیست. در حالی که اقتصاد امریکا و تا حدی کمتر، اقتصادهای اروپایی، بازارهای نسبتاً آزاد برای تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند، اقتصاد ژاپن و نیز چین، کره، تایوان، مالزی، هند و یا روسیه قویاً تحت حمایت هستند. با این همه، این گرایش کلی و مسلط، به درهم‌تنیدگی فزاینده بازارها اشاره دارد. بویژه پس از نشست نسبتاً موفقیت آمیز گات (GATT) در اروگوئه، پدیدار شدن سازمان تجارت جهانی (WTO)، پیشرفت آهسته اکتیویسته در وحدت اروپا، امضای موافقتنامه تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا) تقویت مبادلات اقتصادی درون آسیا، پیوستن تدریجی اروپای شرقی و روسیه به اقتصاد جهانی و نقش فزاینده تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی در رشد اقتصاد در همه کشورها. به علاوه یکپارچگی تقریباً تام و تمام بازارهای سرمایه، اقتصادها را در سطح جهان به هم وابسته می‌کند. با این حال به دلیل استمرار ملتها و دولت‌های ملی و به واسطه نقش دولت‌ها در استفاده از رقابت اقتصادی به عنوان ابزار استراتژی سیاسی، مرزها و شکافهای بین مناطق عمده اقتصادی احتمالاً برای مدتی طولانی پا بر جا خواهد ماند و این امر تمایزی منطقه‌ای در اقتصاد جهانی به وجود خواهد آورد. (کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۴، ۱۰۳).

۱- جغرافیدان سیاسی معاصر ایالات متحده آمریکا.

بنابراین، پویایی اقتصاد در سطوح داخلی و منطقه ای و محلی و بین المللی، همراه با موضوعاتی از قبیل تنظیم منابع، تکنیکهای پیشرفته تولید، آموزش و سرمایه انسانی، بازاریابی، امور مالی، بازرگانی و مجموعه قوانین و قراردادهایی که تمامی این فعالیتها را به یکدیگر پیوند می دهند، بسیار پیچیده شده است (کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۰، ۵۵).

۳- بعد سیاسی:

مهمترین مصداقهای سنتی حاکمیت سیاسی دولت- ملت ها، کنترل و مراقبت بر فضا و قلمرو مرزهای سیاسی کشور برای متوقف ساختن دیگران از مداخله در حوزه امور داخلی بوده است و اعمال قدرت و کنترل سیاسی بر یک قلمرو سرزمینی با ظهور مرزهای ثابت امکانپذیر گردید (صدوقی، حسن، ۱۳۸۰، ۱۵۷).

بدین ترتیب دولت ها که در متن قرارداد داشته اند و قدرت معمولاً از بالا به پایین بود و بر تمرکزگرایی تأکید می شد، اینک ساختار قدرت از پایین به بالاست، به اصطلاح دولت ها به حاشیه می روند. ظهور سازمان های غیردولتی (NGO) در عرصه های مختلف سیاسی و ایفای نقش آنها فراتر از مرزهای سیاسی، مؤید امر مذکور می باشد. در گذشته که از دولت به عنوان لویاتان (هیولا) یاد می شد اینک این هیولا به تدریج کوچک شده و در فرآیند جهانی شدن نظریه کثرت گرایی، که بر طبق آن، قدرت سیاسی به جای آن که حق

انحصاری یک طبقه یا الیت حاکم و خاص باشد، میان گروه‌های مختلف اجتماعی پراکنده شده است، ظهور و بروز کرده است (مویر ریچارد، ۱۳۷۹، ۱۵۱).

از این‌رو، امروزه جهانی‌شدن در قلب نظریه‌ها و مباحث علوم انسانی و اجتماعی قرار گرفته است. جهانی‌شدن به تدریج جایگزین بین‌المللی‌شدن، شده است. زیرا جهانی‌شدن در تحلیل روابط متقابل فراسوی مرزها بسیار گویاتر از بین‌المللی‌شدن است.

در این راستا سه شاخص مهم سیاسی جهانی‌شدن عبارتند از:

۱- سقوط نظام‌های تمامیت خواه و اقتدارگرایی سیاسی

۲- گرایش به دموکراسی و تکثر (پلورالیسم) سیاسی

۳- احترام به حقوق بشر (پیشگاهی فرد، زهرا، ۱۳۸۰، ۷۸)

نتیجه‌گیری

از یک طرف پدیده جهانی‌شدن موافقانی دارد که دعوت به تعامل می‌کنند و فارغ از هرگونه نگرانی از آن جهت که جهانی‌شدن به کشورهای فقیر کمک می‌کند و فرصت‌های تازه‌ای برای آنها فراهم می‌سازد، از آن دفاع می‌کنند.

بر پایه این دیدگاه کشورهای جهان سوم باید نتایج و پیامدهای (جهانی‌شدن) را در سطوح اقتصادی، تکنولوژیک و فنی بپذیرد، تا از قافله پیشرفت عقب نمانند. تأییدکنندگان این پدیده بر تجربه بسیاری که در جهان بدست آمده انگشت می‌گذارند. آنها پدیده

(جهانی شدن) را از راه مقایسه سطح رشد و درآمد سرانه درآلمان شرقی و غربی سابق، کره شمالی و جنوبی، چین یا تایوان ارزیابی می کنند.

از طرف دیگر پدیده جهانی شدن مخالفانی نیز دارد که با ابراز تردید در مورد فواید آن معتقدند که این پدیده به عنوان یک نظام اقتصادی- جهانی بر ایدئولوژی و مفاهیم لیبرالیسم استوار است و هدفش تحمیل الگویی آمریکایی و سلطه آمریکا بر جهان است و منافع آمریکا و کشورهای پیشرفته را تأمین می کنند، که اکثریت جمعیت جهان در حاشیه هستند. این امر با مفهوم نظام جهانی متوازن سازگاری ندارد. بلکه به معنای سیطره و تحکم و سلطه گری از آن استفاده می شود. محققان معتقدند که جهانی شدن فرهنگی یعنی سیطره فرهنگ غربی بر دیگر فرهنگها و این یعنی اوج سیطره استعماری .

به طور کلی این دگرگونی در بر گیرنده آثار مثبت و منفی چندی است. آثار مثبت آن عبارت است از :

- ۱- به هم پیوستن روز افزون اقتصادها که سبب توسعه و دموکراسی خواهد بود.
- ۲- از میان رفتن موانع حرکت اطلاعات و آگاهی ها که سبب توسعه و دموکراسی خواهد بود.
- ۳- اقتصادی کردن جهان به جای ایدئولوژیک بودن آن که باز هم سبب توسعه، ثبات و دموکراسی خواهد بود.

آثار منفی این دگرگونی را می توان چنین برشمرد:

۱- از میان رفتن ثبات شغلی درجهان

۲- افزودن شکاف میان ثروتمندان و فقرا درجهان

۳- گسترش سودجویی و سودپرستی که منجر به مادی گرا شدن شدید فرهنگها خواهد شد. این دگرگونی هم چنین سبب دگرگون شدن حاکمیت ملی و مرزها خواهد شد. نقش حاکمیت ملی و مرزها می تواند مثبت و یا منفی ارزیابی شود. آنچه مسلم است اینکه مفاهیمی چون هویت ملی و استقلال ملی اگر در این برخورد دگرگون شوند، هرگز از میان نخواهند رفت.

منابع :

۱- برادن، کتلین و فرد شلی-۱۳۸۳- ژئوپلتیک فراگیر، ترجمه علیرضا فرشچی و حمیرضا رهنما- دوره عالی جنگ.

۲- پیشگاهی فرد، زهرا-۱۳۸۰- نگرشی ژئوپلتیکی بر جهانی شدن، دوره عالی جنگ.

۳- جانستون، آر جی، پیتیر تیلور و مایکل جی واتسن-۱۳۸۳- جغرافیاهای تحول جهانی، ترجمه نسرین نوریان- دوره عالی جنگ.

۴- حافظ نیا محمدرضا و مراد کاویانی-۱۳۸۳- افقهای جدید در جغرافیای سیاسی، تهران سمت.

۵- خلیل زاد، زالمی و یان لسر-۱۳۷۹- استراتژی برای قرن ۲۱، ترجمه مرکز تحقیقات و بررسیها- بیروت، تهران، نشر آمن.

- ۶- دادس، کلاوس-۱۳۸۳- ژئوپلیتیک در جهان متغیر، ترجمه زهرا احمدی پورو عطاا.. عبدی، تهران، بلاغ دانش.
- ۷- رامونه اگناسیو-۱۳۷۷- ژئوپلیتیک سردر گم، ترجمه پریچهر شاهسون، انتشارات عطا.
- ۸- رجایی، فرهنگ-۱۳۸۰- پدیده جهانی شدن وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، انتشارات نقش جهان.
- ۹- روزنامه بهار، (۱۳۷۹/۵/۲).
- ۱۰- روزنامه کیهان(۱۳۷۹/۱۰/۲۰).
- ۱۱- صدوقی، حسن-۱۳۸۰- تکنولوژی اطلاعاتی و حاکمیت ملی، وزارت امور خارجه.
- ۱۲- کاستلز، مانوئل-۱۳۸۴- عصر اطلاعات، جلد ۱ ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز، تهران، طرح نو.
- ۱۳- -----، جلد ۳ ترجمه -----
- ۱۴- -----، جلد ۲ ترجمه حسن چاوشیان -----
- ۱۵- کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا-۱۳۸۰- استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱، تهران، ابرار معاصر.
- ۱۶- کیهان فرهنگی - ۱۳۷۹- شماره ۱۷۳ .
- ۱۷- مجتهدزاده، پیروز - ۱۳۷۹- ایده های ژئوپلیتیک و واقعیت های ایران